

شبهای هجر را گذراندیم و زنده‌ایم ما را به سخت جانی خود این گمان نبود.

از اولین روزهای شورش (بیخشید انقلاب اسلامی) در سال ۱۳۵۷ هرروزه از قول سیاستمداران قدرت از دست داده شنیدیم که میگفتند، اینها ماندنی نیستند. وبا وعده‌های دلفریب خودانقراض سلسله آخوندی در سه ماه و شش ماه آینده‌را پیش بینی میکردند. ولی با کمال تاسف این زمان به ۲۴ سال رسیده. نوزادانی که در آن تاریخ متولد شده‌اند. امروزه تبدیل به جوانانی گشته‌اند که جان بر کف و نفس به لب رسیده به مقابله با خطر میروند و به تظاهراتی دست میزنند، که غالبا جان را از کف دستشان میدزد و لبانشان را میدوزد تا نفس آنان رادر پشت لبهای بسته‌اشان خفه کند. و ما بی‌پناهان آواره هم که راه به جایی نداریم، همراه با آنان که چون شمع سراپا آب میشوند و میسوزند و دم برنمی‌آورند، چون پروانه در آتش این انتظار طولانی میسوزیم. باز هم جریان هجدهم تیر، باز هم تظاهرات و جمع شدن مقابل دانشگاه و بدنبال آن بگيرو ببندها و اعدامهای انسانیهای بیگناه و از جان گذشته، که تنها خواستشان آزادی نفس کشیدن و زندگی کردن در هوای آزادی است. شور حرکت را به جان رهبران جان برکف خارج نشین انداخته!!!

در اینجا روی سخنم با سیاستمداران یال و کوپال ریخته خارج نشین است، از همه گروه‌های ایدئولوژیکی که هستید. آیا هیچ نظری به کارنامه فعالیتها و عملکرد اقدامات خود در این ۲۴ سال کرده‌اید که ببینید چقدر بدردخور و بی خاصیت بوده است. آیا اقدامات اساسی شما برای رهائی وطن و ملت ستم کشیده آن، نتیجه‌ای به جز وعده‌های توخالی و جارو جنجال برای هیچ، و نام شما را بر سرزبان‌ها نگه داشتن نفع دیگری هم داشته؟

در اینجا به یاد مثل حاج میرزا آقاسی میافتم حتما شما هم این داستان واقعی را شنیدید. در زمان قاجار، به دستور وزیر وقت دستور کندن چاه‌ها و قناتها در نقاط مختلف برای آب رسانی داده شد. روزی حاج میرزا آقاسی برای بازدید بر سر یکی از این چاه‌ها آمد و از چاه‌کن پرسید. کار به کجا رسیده و چطور پیش می‌رود. چاه‌کن در جواب گفت: حاج آقا هرچه میکنیم به آب نمیرسیم بهتر نیست که عملیات را متوقف کنیم، ایشان در جواب فرمودند: اگر برای ما آب ندارد،